

ماهیت انتقام الهی و تفاوت آن با انتقام‌های بشری

دکتر محمد شریفی^۱ - نسرين اشتياقی راد^۲

چکیده

در آیاتی از قرآن، صفت انتقام که به ظاهر از صفات ناپسند انسانی است، به خداوند نسبت داده شده و گاه خداوند، «ذو انتقام و منتقم» خوانده شده است. انتقام در عرف عام به معنای «تلافی برای تشفی خاطر» است و در آیات و روایات، انسان‌ها از انتقام گرفتن نهی شده‌اند. در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی و با توجه به آیات و روایات و دیدگاه مفسران قرآن انجام شده است، چگونگی انتساب این صفت به خداوند متعال بررسی شده و این نتایج به دست آمد که واژه انتقام در اصل، دارای مفهوم «کیفردادن گناهکار» و نه «مقابله به مثل در کارها» است. روشن است که مجازات ستمکاران گردنکش و زورمندان ستمگر، نیکو و لازم است و عدل و حکمت الهی، چشم‌پوشی کردن از آن را بر نمی‌تابد. انتقام سه گونه است: انتقام ممدوح و لازم؛ انتقام جایز؛ انتقام مذموم. مهم‌ترین ویژگی‌های انتقام الهی عبارت‌اند از: هدفمند بودن، فراگیر بودن، سخت بودن و عدالت محور بودن. مهم‌ترین علل انتقام الهی نیز کفر، ظلم، تکذیب، روی‌گردانی از آیات الهی و ایمان نیاوردن به پیامبر است.

کلید واژه‌ها: ماهیت انتقام خداوند، علل انتقام الهی، انتقام انسان، انتقام ممدوح، انتقام جایز، انتقام مذموم.

۱- استادیار دانشگاه مازندران (m. sharifi@umz. ac. ir)

۲- علوم قرآن، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، نویسنده مسئول (nasrineshtiaghi@yahoo. com)

دریافت: ۱۳۹۵/۳/۲۶ - پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱

۱- مقدمه

در قرآن و روایات، از یکی از صفات خداوند، یعنی «منتقم» بودن، فراوان نام برده شده است؛ یعنی خداوند، انتقام برخی انسان‌ها را به علل و عواملی در همین دنیا یا آخرت می‌گیرد. چیزی که باعث شبهه و اشکال می‌شود این است که معمولاً چنین تصور می‌شود که انتقام و انتقام‌گیری از صفات بشری است و انتقام‌های بشری، بیشتر در پی زبانی است که فرد بر اثر عجز، از ناحیه دیگری دیده و بدین وسیله می‌خواهد ناکامی و شکست خود را جبران کند. از این رو، گاه فرد منتقم، از حدّ اعتدال بیرون رفته، مرتکب کاری ناروا و خلاف حق می‌شود. انتقام بشری، بیشتر برخاسته از احساس رضایت و تشفی خاطر است؛ گرچه در برخی انسان‌ها و به‌ویژه انسان‌های کامل و الهی، انتقام‌ها عقلانی و بر محور فرامین الهی و نه بر اساس هوی و هوس صورت می‌گیرد.

اما سؤال اصلی پژوهش، این است که آیا صفت انتقام، برازندهٔ خداوند متعال است؟ آیا خداوند، مانند برخی انسان‌ها برای تشفی خاطر انتقام می‌گیرد؟ و اساساً انتقام خدا با انتقام انسان، چه تفاوتی دارد؟ ویژگی‌ها و علل انتقام الهی چیست؟

در موضوع انتقام الهی، در کتاب‌های لغت ذیل واژه «نقم» و نیز در تفاسیر قرآن، ذیل آیات مربوط به این موضوع، به‌طور پراکنده و به اجمال، نکاتی مطرح شده است. ابن عاشور، نکات مهمی را دربارهٔ انتقام الهی بیان کرده و معتقد است انتقام گرفتن خداوند، هدفمند و از روی اختیار است و مانند انتقام‌های بشری از روی خشم نیست (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۲/۳). همچنین در مقاله‌ای، بدون بیان معنای انتقام الهی و چگونگی نسبت انتقام به خداوند، فقط به چهار گروه از کسانی که برای انتقام گرفتن خدا از آن‌ها رجعت می‌کنند، اشاره شده است (پاک آیین، ۱۳۹۴: ۳۴-۳۶). نیز در پژوهشی دیگر، فقط در یک مورد، به اختصار بحث شده که آیا اجرای حکم قصاص، تزامم میان انتقام و عفو نیست؟ و اشاره‌ای به معنای انتقام و مسائل مربوط به آن نکرده است (نوری، ۱۳۹۴: ۷-۲۸). در هیچ یک از این پژوهش‌ها، به وجه تمایز انتقام الهی با انتقام بشری پرداخته

نشده و ماهیت انتقام الهی و ویژگی های آن، به روشنی بیان نشده است؛ از این رو، انجام پژوهشی جامع و مختصر در این موضوع، با هدف تبیین دقیق ماهیت و انواع انتقام الهی، ویژگی های انتقام الهی، علل انتقام الهی و تفاوت انتقام الهی با انتقام های بشری ضروری می نماید.

۲ - انتقام از دیدگاه قرآن

انتقام از ماده «ن ق م» به معنای انکار یک چیز و عیب گیری از آن است (ابن فارس، ۱۴۱۱: ۵/۴۶۳) که این انکار، ممکن است به وسیله زبان یا عقوبت کردن باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۸: ۵۶۰). همچنین کراهت و انکار شدید نسبت به انجام دهنده عمل زشت را نقم و انتقام گویند؛ خواه لفظاً با دشنام یا عملاً با عقوبت و عذاب باشد. انتقام، مقابل و مخالف انعام است و سلب نعمت از آن طبیعتاً نقت و عذاب آور است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۵۶۰). به نظر برخی پژوهشگران، معنای اصلی نقم، همان سرزنش همراه با تنفر است به هرنحوی که مناسب حال و مقام باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۲/۲۵۱).

لغت نقم، با مشتقات مختلفش هفده بار در قرآن به کار رفته که در سیزده مورد آن، صفت منتقم، به خداوند متعال نسبت داده شده است. انتقام، مراتب مختلفی دارد؛ ممکن است به وسیله سرزنش و نکوهش و توبیخ کردن و تنبیه یا مجازات کردن باشد؛ اما معنای اصلی نقم، چنان که یاد شد، همان سرزنش همراه با تنفر است به هرگونه که مناسب حال یا مقام باشد. بنابراین در معنای اصلی و ریشه این لفظ هرگز معنای عقاب و کیفر نهفته نیست، بلکه انکار گاهی با زبان و گاهی با عمل کردن که همان عتاب و کیفر باشد، انجام می گیرد و انکار عملی، از لوازم معنای انتقام به شمار می رود. (بازرگان، ۱۳۶۱: ۲۷).

بنابراین، انتقام به معنای سرزنش، نکوهش، توبیخ کردن، تنبیه کردن، یا مجازات کردن است؛ اما انتقام در اصطلاح قرآن، همان انکار است که گاه ملازم با کیفر بوده و هرگاه بشر، کیفر دهنده باشد، همراه با تلافی خواهد بود، ولی اگر خداوند متعال،

کیفردهنده باشد، فقط به معنای کیفربخشیدن است (سبحانی، بی تا: ۲۳۷/۲).

به نظر می‌رسد انتقام در قرآن، به طور کلی به دو صورت بیان شده است. نخست انتقام خدا از مجرمان و دیگری انتقام بشر از بشر، ولی انتقام در کاربردهای قرآنی آن، با کینه جویی ارتباط ندارد، بلکه خاستگاه آن عدالت است و منتقم، نه از روی کینه و خشم، که براساس اجرای عدالت و مقابله به مثل و مجازات عقوبت، انتقام می‌گیرد. بر این اساس نه تنها صفتی است که می‌توان آن را دربارهٔ خداوند به کار برد، بلکه صفتی پسندیده است که می‌توان برای انسان‌های کامل نیز به کار گرفت.

از طرفی، خداوند، منزه از آن است که ذاتش محلّ حوادث باشد و از دست کسی تکدّر خاطر پیدا کرده، در مقام تشفی قلب برآید و از طرف دیگر، این خداوند است که حافظ حقوق عالم انسان‌ها و جامعهٔ بشری است و از این رو، هنگامی که خداوند متعال مشاهده می‌کند که قوم و جماعتی، سربه طغیان و عصیان نهاده، به هیچ قانونی تن نمی‌دهند و هدفی جز مخالفت با اسلام و نابودی آن و متلاشی ساختن جامعه بشری ندارند، در این زمان، زمینه را برای انتقام فراهم می‌کند. بنابراین، انتقام الهی، از جمله شئون خلقت و تدبیر و به هدف پاک‌سازی زمین از لوّث انسان‌های طاغی و سرکش است و آنجاست که خداوند دربارهٔ خود می‌فرماید: ﴿فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفًا وَعَدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ﴾ (ابراهیم / ۴۷).

فلسفه انتقام الهی، این است که خداوند با عدل و حکمت خود، افراد کافرو فاسق را به نتیجه اعمالشان برساند و بی‌گمان نبود چنین صفتی برای خدا، برخلاف حکمت و عدل می‌باشد. انتقام الهی، بر اثر آسیب دیدن خداوند یا برای تشفی خاطر نیست؛ زیرا خداوند، آسیب‌پذیر نیست و تشفی خاطر در او وجود ندارد. انتقام الهی، زمانی محقق می‌شود که حقی از حقوق الهی و شریعت آسمانی تباه شده باشد. انتقام الهی در هر دو عالم (دنیا و آخرت) وجود دارد و کافران و مشرکان را دربر خواهد گرفت.

۳- ویژگی‌های انتقام خداوند

خداوند در قرآن، چهار بار خود را با وصف ذو انتقام معرفی کرده است (آل عمران / ۴؛

مأنده / ۹۵؛ ابراهیم / ۴۷؛ زمر / ۳۷). همراه شدن ذوبه معنای مالکیت است و ذو انتقام، به این نکته اشاره دارد که انتقام گرفتن خداوند، کاملاً آگاهانه، هدفمند و از روی اختیار است و از روی خشم نیست (ابن عاشور، بی تا: ۱۲ / ۳).
انتقام خداوند دارای ویژگی‌های زیر است:

۳-۱- هدفمند بودن

انتقام الهی را می‌توان تعبیر دیگری از مجازات گناهکاران دانست. از مهم‌ترین ویژگی‌های این انتقام و مجازات، هدفمند بودن آن است. هدف خداوند از انتقام، ریشه‌کن کردن فساد است. خداوند منتقم، ظالمان و تبه‌کارانی را که فرمان‌ها و انذارهای الهی را نادیده گرفته، با تبعیت از هوس‌های شیطانی، به هرگونه جرم و جنایت دست می‌زنند و از مهلت الهی سوء استفاده کرده و راه هدایت را بر خود بسته‌اند، از بین می‌برد و ریشه‌کن می‌کند و با این اقدام، مؤمنان را یاری کرده، از شر مجرمان در امان می‌دارد.
در قرآن کریم آمده است: ﴿... فَاتَّقُوا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (روم / ۴۷)؛ ... ولی (هنگامی که اندر زها سودی نداد) از مجرمان انتقام گرفتیم (و مؤمنان را یاری کردیم) و یاری مؤمنان، همواره حقی است بر عهده ما!
خداوند، زمانی از فرد یا گروهی انتقام می‌گیرد که اجرای عدالت و اصلاح امور، آن را بطلبد و بروفق نظام خلقت، انتقام، لازم باشد و این هنگامی بروز پیدا می‌کند که برنامه انسان و رفتارهای او برخلاف نظم الهی، در مقابل کتاب، احکام و تکالیف خدا و در مقابل فرستادگان خداوند باشد. در این گونه موارد، خدا مجرمان را عقاب می‌کند تا دین خدا و فرستادگان خود را یاری و از طرفی، مکر شیاطین را نابود کند. لذا به اعتقاد یکی از مفسران، هدف خداوند از انتقام، پاک‌سازی زمین از فساد و گناه است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۱ / ۲۶).

۳-۲- فراگیر بودن

انتقام الهی، فراگیر است و می‌توان آن را از نظر زمان به دو دسته اخروی و دنیوی

تقسیم کرد. بر اساس آیات و روایات اسلامی، انتقام گیرنده بودن خدا هم در عالم دنیا و هم آخرت تجلی دارد. در عالم دنیا، این انتقام، جنبه اجتماعی دارد و انتقام شخصی برای خداوند، محال است و درباره خداوند، تحقق ناپذیر است. اما ملکات نفسانی که انسان در این دنیا، بر اثر اعمال و اخلاق نیک در صفحه جاننش ایجاد کرده است، در عالم آخرت به تقدیر الهی با چهره‌های مناسب با آن عالم آشکار می‌گردد و انسان، بهشتی یا جهنمی می‌شود. این همان انتقام خداوند است که در مجازات‌های اخروی خود را نشان می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/۳).

البته انتقام خدا همان ظهور و بروز اعمال ماست. همه رفتارهای ما در این عالم، حقیقت و باطنی دارد که در آخرت خود را نشان می‌دهد. در قرآن کریم آمده است که خوردن مال یتیم، مانند خوردن آتش است (نساء/۱۰). در برخی روایات نیز به صورت برزخی اعمال اشاره شده است؛ مثلاً انسان متکبر مانند مورچه محسور می‌شود یا حقیقت و باطن خشم، با مبدل شدن انسان به شکل سگی وحشی است و... (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۱۱).

خداوند بعضی از افراد را در همین دنیا عذاب می‌کند و در دنیا از آن‌ها انتقام می‌گیرد؛ مانند عذابی که بر قوم شعیب نازل کرد: ﴿فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ (حجر/۷۹) و یا مانند انتقام خدا از قوم فرعون: ﴿فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾ (اعراف/۱۳۶)؛ اما بروز و ظهور انتقام الهی، بیشتر در عالم آخرت، خود را نشان می‌دهد. البته همین باطن و حقیقت اعمال انسان‌هاست که اگر بر خلاف فرمان‌های الهی باشد، زمینه عذاب صاحبانش را فراهم می‌آورد و این همان انتقام ربوبی خداوند متعال از کافران و بدکاران است؛ مانند آیه ﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ﴾ (دخان/۱۶)؛ در آن روز که آن‌ها را با قدرت خواهیم گرفت، آری ما انتقام گیرنده‌ایم.

سبزواری نجفی می‌گوید: «انتقام خداوند در قیامت، شامل عذاب‌های گوناگون است که این کیفرها، برای هر شخص در حدی است که مستحق آن عذاب‌ها می‌باشد. اگر در

این آیه و مانند این آیه، انتقام به روز قیامت اختصاص دارد، دلیلش این است که انتقام در آن روز، عالی‌ترین جلوه‌های انتقام را دارد» (سبزواری نجفی، بی‌تا: ۳۵۸).

۳-۳- سخت بودن

ذو انتقام یکی از اسماء الله است و در همه موارد، همراه اسم عزیزآمده است و به نظر می‌رسد انتقام خدا برای تشفی خاطر یا به سبب خشمگین شدن نیست، بلکه از روی عزت و اقتدار و بسیار سخت است. مرحوم مصطفوی می‌گوید: «دلیل آمدن این دو اسم در کنار هم در قرآن، این است که عزت به معنای غلبه یافتن و برتری یافتن است و کسی می‌تواند انتقام بگیرد که بر دیگران برتری و تسلط داشته باشد» (مصطفوی ۱۳۶۰: ۱۱/ ۲۹۹).

انتقام، در مقابل عتاب کردن سریع است. انتقام، شدیدتر از مجازات سریع بوده است؛ چرا که وقتی در عذاب انسان گناهکار تعجیل شود، فرصت گناه کردن را چندان پیدا نمی‌کند؛ اما وقتی مهلت داده شود، فرصت نافرمانی بیشتر پیدا می‌کند و مستحق مجازات‌های سنگین‌تر خواهد بود (سبحانی، بی‌تا: ۶/ ۲۴۵).

۳-۴- عدالت محور بودن

طبق آیات قرآن، انتقام الهی هم در دنیا و هم در آخرت بر اساس عدالت است: خداوند می‌فرماید: ﴿وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ (شوری/ ۴۰). بر این اساس، هرگونه انتقامی که فراتر از عدالت و مقابله به مثل باشد و در آن کینه و حقد و مانند آن وجود داشته باشد و یا رفتارهای خشونت‌آمیز و فراتر از عمل باشد، واکنش منفی تلقی گردیده، چنین افرادی که در انتقام، از مرزهای عدالت و مقابله به مثل تجاوز کنند، به عنوان ستمگر تلقی می‌شوند.

دستور کلی و عمومی آن است که کیفربدی باید مانند آنچه انجام گرفته، باشد و در حقیقت، کیفربدی، سیئه و بد نیست، بلکه جزای سیئه عین عدالت است (امین اصفهانی، ۱۳۶۱: ۱۵/ ۸۴؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱/ ۱۳۴۹). البته طرح یک نکته

اینجا بایسته است و آن اینکه اگر جفای ابتدایی، بد است و آن را سیئه می‌نامند و جزا و مکافات آن نیکوست، چرا مکافات سیئه را سیئه می‌گویند که در جواب گفته‌اند به جهت مقابله است (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۴/ ۲۲۵۳). نویسنده المیزان می‌گوید: «عملِ مقابلِ مظلوم در برابر ظالم را سیئه نامیده‌اند؛ این آیه حکم مظلوم را که طلب یاری می‌کند، بیان می‌کند که این شخص می‌تواند در انتصار خود در مقابل ستمگر، رفتاری چون رفتار او داشته باشد. چنین انتقامی ظلم نیست» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/ ۹۴).

برخی دیگر از مفسران بر این اندیشه‌اند که جزاء و پاداش ستمگر چنان باشد که از ستم وی جلوگیری نماید و به عمل دفاعی نیز سیئه گفته شده است؛ چون نسبت آن به ظالم، لحاظ شده است و گرنه عمل دفاعی، رفتار عدل برفوق عقل و خرد است و پاداش عمل ناسزا همانند آن رفتار ناپسند خواهد بود (گنابادی، ۱۴۰۸: ۱۳/ ۸۳؛ امین اصفهانی، ۱۳۶۱: ۱۱/ ۳۸۳). البته برخی معتقدند: کیفر و انتقام و مقابله به مثل، در جایی است که هنوز ظالم از مرکب شیطان پیاده نشده و مظلوم پایه‌های قدرت را محکم نکرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰/ ۴۶۵؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰: ۴/ ۵۷؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۴/ ۵۷).

۴- علل انتقام گرفتن خدا

انتقام خدا با انتقام انسان‌ها متفاوت است. انتقام خدا نه از روی خشم و غضب است و نه برای تشقی خاطر صورت می‌گیرد و هیچ‌گاه، ابتدایی نیست. علت‌های انتقام الهی عبارت‌اند از:

۴-۱- کفر

کسانی که به آیات الهی کفر می‌ورزند، به کیفر و مجازات شدید خدا و انتقام او دچار خواهند شد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾ (آل عمران/ ۴)؛

کسانی که به آیات خدا کافر شدند، کیفر شدیدی دارند و خداوند (برای کیفر بدکاران و

کافران لجوج، (توانا و صاحب انتقام است.

علامه طباطبایی می‌گوید: «کلمه "انتقام" به طوری که گفته‌اند، به معنای مجازات بدکاران بر طبق بدکاری آنان است، و لازمه این معنا آن نیست که حتماً غرض داغ دل گرفتن هم در بین باشد؛ چون داغ دل گرفتن از لوازم انتقام‌های معمول در بین ماست، نه از لوازم معنای لغوی این کلمه؛ چون بدی بدکاران در میان ما انسان‌ها باعث منقصت و ضرری برای ما می‌شود و ما با مجازات بدکار، می‌خواهیم قلب خود را التیام دهیم، و اگر نمی‌توانیم ضرری را که بدکار متوجه ما کرده جبران کنیم، لااقل داغ دلی از وی بگیریم؛ اما ساحت خداوند، مقدس‌تر از آن است که از اعمال بندگان بدکارش متضرر شود، و یا العیاذ بالله نقصی براو وارد آید، لیکن وعده داده- و وعده او حق است - که به زودی در میان بندگانش به حق قضاوت کند، و اعمال آنان را جزا دهد، اگر خیر است خیر و اگر شر است شر» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/۳).

۲-۴- ظلم

قوم حضرت شعیب رضی الله عنه از جمله اقوامی بودند که به رغم داشتن نعمت‌های فراوان، کفران نعمت کرده، راه ستم را در پیش گرفتند. در نتیجه، خداوند آنان را مجازات کرد و از آنان انتقام گرفت: «وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ * فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ» (حجر/ ۷۸ - ۷۹).

اصحاب ایکه، ظلم‌های گوناگون مانند شرک به خدا، راهزنی و کم‌فروشی انجام می‌دادند. خدا حضرت شعیب را به سمت آنان فرستاد، ولی آنان او را تکذیب کردند و لایق انتقام الهی شدند (قاسمی، ۱۴۱۸: ۶/۳۴۲). شاید تکیه کردن قرآن روی کلمه "أصحاب الأيكة" (صاحبان سرزمین‌های پردرخت) بدین سبب باشد که می‌خواهد بگوید با این همه نعمتی که به آن‌ها بخشیده بودیم، باز به جای شکران، کفران کردند، و ظلم و ستم بنیاد نمودند و صاعقه آن‌ها و درختانشان را از میان برد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱/۱۲۱).

۴-۳- تکذیب

یکی دیگر از عواملی که باعث انقام الهی می‌شود، تکذیب آیات الهی است. خداوند می‌فرماید: ﴿فَاتَّقِمْنَا مِنْهُمْ فَأَعْرَفْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾ (اعراف / ۱۳۶)؛ سرانجام از آن‌ها انتقام گرفتیم و آنان را در دریا غرق کردیم؛ زیرا آنان آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.

خداوند در این آیه، سرانجام این همه سرکشی و پیمان شکنی فرعونیان را در دو جمله کوتاه بیان می‌کند: نخست به صورت سربسته می‌گوید: "ما از آن‌ها انتقام گرفتیم" (فانتقمنا منهم)، سپس این انتقام را شرح می‌دهد و می‌گوید: آن‌ها را در دریا غرق کردیم؛ زیرا آن‌ها آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند. البته آن‌ها به راستی غافل نبودند؛ زیرا حضرت موسی عليه السلام بارها با وسائل مختلف، به آن‌ها گوشزد کرده بود، ولی در عمل، همچون غافلان بی‌خبر، کمترین توجهی به آیات خدا نداشتند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۲۷/۶).

انتقام گرفتن خدا از فرعون و یاران او و غرق کردن آن‌ها، نتیجه کفر آنان بود که در آیه ﴿فَاتَّقِمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ (زخرف / ۲۵) به آن اشاره شده است. مرحوم طبرسی می‌گوید: «آنان بودند که آیات الهی را تکذیب کردند و آیات و نشانه‌ها را که بر صدق نبوت موسی عليه السلام دلالت داشت، تکذیب کردند» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۴۲/۴).

۴-۴- روی گردانی از آیات الهی

یکی دیگر از عواملی که سبب انتقام الهی می‌شود، روی گردانی از آیات و نشانه‌های الهی است. در سوره سجده می‌خوانیم: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾ (سجده / ۲۲)؛ و چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او یادآوری شده، سپس او از آن اعراض کرده است؟ به یقین ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت.

گویا این آیه می‌فرماید: «به این علت، ایشان را عذاب می‌کنیم که مرتکب شدیدترین ظلم شدند و آن این است که از آیات ما بعد از تذکر، اعراض کردند. پس اینان مجرم‌اند و

خدا از مجرمان انتقام خواهد گرفت» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۳۹۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۳۱/۱۹). در تفسیر لاهیجی آمده است: «کیست ستمکارتر از کسی که آیات الهی برای او تلاوت شده و معارف حقّه را با ادلّه و براهین برای او بیان نموده‌اند و با وجود این، بدون تفکر و تأمل، از آن‌ها اعراض نموده و روی‌گردان شده و به کفر باقی مانده است؟ چون چنین کسی به خود ظلم کرده و خویش را مستحقّ عذاب دائم کرده است، ما از گناهان انتقام می‌گیریم» (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۳/۶۰۲).

۴-۵- ایمان نیاوردن به پیامبر

یکی دیگر از مواردی که سبب انتقام الهی است، ایمان نیاوردن به پیامبر و وارد کردن انواع تهمت‌ها به فرستاده خداوند است: «يَوْمَ نَبِطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ» (دخان/۱۶)؛ در آن روز آن‌ها را با قدرت عظیمی خواهیم گرفت؛ به یقین ما آن‌ها را مجازات خواهیم کرد.

کلمه «بطش»، عبارت است از سخت گرفتن که کنایه از دردناک بودن آن عذاب است و «انا منتقمون»؛ یعنی در آن روزگار از آنان انتقام خواهیم گرفت (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۲/۲۹۵). به هر حال، مسخره کردن رسول اکرم ﷺ و نسبت مجنون دادن به آن حضرت و ایشان را آزار و اذیت کردن و بی‌توجهی کردن به دستورات خدا، گناهی است که سبب می‌شود خداوند از آن‌ها انتقام بگیرد. انتقام در اینجا به معنای مجازات کسانی مطرح است که خلاف آنچه خدا از ایشان می‌خواهد عمل می‌کنند، و برای تشقّی خاطر و سوز دل نشاندن خدا نیست (امین اصفهانی، ۱۳۶۱: ۱۳/۶۵).

همچنین در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْتَقِمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (روم/۴۷)؛ و پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم، ولی مجرمان را مجازات کردیم، و یاری مؤمنان حقی است بر عهده ما.

مؤلف تفسیر روشن، معتقد است خدا پیامبران را با آیات و نشانه‌های روشن و انکارناپذیر، فرستاد تا روح خداشناسی را در بشر تقویت کنند. چون آنان، قوم لجوج و

گمراه بودند و زیر بار حق نرفتند و حتی پیامبر خدا را تکذیب کرده، به قتل رساندند و مرتکب جرم و جنایاتی شدند، خداوند فرمود از آن‌هایی که مرتکب جرم و جنایت می‌شوند، انتقام می‌گیریم؛ زیرا یاری دادن به مؤمنان اعم از پیامبران و غیر آنان، بر ما که خداوند فریادرس مظلومان هستیم، واجب است (مصطفوی، ۱۳۷۷: ۱۰/۳۷).

بنابراین، انتقام خدا کسانی را دربر می‌گیرد که باعث ظلم و جرم و جنایت شده‌اند و خداوند انتقام خود را به شکل یاری دادن مؤمنان مطرح می‌فرماید. از دیدگاه مفسران، این انتقام برای قوت اهل ایمان پس از اتمام حجت بر بندگان با ارسال رسل و انزال کتب است و کسانی که در مقام انکار و مخالفت، اصرار می‌ورزند، مستحق عقوبت هستند (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۴/۲۹۳؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۷/۲۵۵).

به نظر می‌رسد اصولاً همین که دشمنان خدا، غرق آلودگی گناه هستند، خود، یکی از عوامل پیروزی و یاری مؤمنان است؛ چرا که همین گناه، سرانجام ریشه آن‌ها را می‌زند و وسایل نابودیشان را با دست خودشان فراهم می‌کند و انتقام الهی را به سراغ ایشان می‌فرستد.

۵- اقسام انتقام در قرآن

حس انتقام جویی، یک اصل حیاتی است که خداوند، آن را در وجود همه انسان‌ها و حتی برخی حیوانات به ودیعه نهاده است، لیکن بهره‌وری از این حس خدادادی، به تناسب مورد و کیفیت و مقدار استفاده از آن، دارای احکام و وجوه گوناگون است که می‌توان آن را به انتقام پسندیده، مباح یا جایز و ناپسند تقسیم کرد:

۵-۱- انتقام پسندیده و لازم

از بررسی آیات قرآن به دست می‌آید که اسلام با هرگونه ظلم و تعدی به فرد یا جامعه، مخالف است. از این رو مقابله با ستمگران و گرفتن حق مظلومان را امری ممدوح و گناه واجب می‌شمارد. خداوند در آیات: ﴿قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ * وَيُذْهِبَ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ

عَلَيْمٌ حَكِيمٌ» (توبه / ۱۴-۱۵) به مسلمانان فرمان می‌دهد که با کافران و مشرکان نبرد کنند تا ضمن دفع شرک و کفر از روی زمین، خشم مؤمنان ستم‌دیده فرو نشسته، دل‌های آنان تشفی خاطر یابد. همچنین قرآن، یکی از ویژگی‌های مؤمنان راستین را، یاری طلبیدن از دیگران، برای دفع ظلم از خود و گرفتن انتقام از ستم‌گردانسته است: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾ (شوری / ۳۹)؛ و کسانی که چون ستم برایشان رسد، یاری می‌جویند [و به انتقام بر می‌خیزند].

شاید پسندیده بودن و وجوب انتقام در این موارد، بدان سبب باشد که اگر از ظالمان انتقام گرفته نشود، موجب گستاخی آنان و تضييع حقوق دیگران شده، فساد و ناامنی در جامعه گسترش می‌یابد.

علامه طباطبایی اشاره می‌کند: «این به معنای آن است که خدا، بعضی از انتقام‌های خود را از طریق مسلمانان به اجرا در می‌آورد. پس مسلمانان، باید بشتابند و خدا، گام‌های آن‌ها را استوار خواهد بخشید» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۱۳/۹).

در برخی تفاسیر آمده است: این آیه تذکراتی است که به اینک قتل کفار و قتل بت‌پرستان مکه، عذاب الهی است که به دست مؤمنان صورت می‌گیرد و این عذاب الهی، چهار هدف را دنبال می‌کند: خوار نمودن کافران؛ تعذیب کفار؛ ظهور یاری خدا و غلبه مؤمنان بر کافران و تشفی قلوب مؤمنان (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۴۰/۱) و از بین بردن غیظ قلوب مؤمنان (گنابادی، ۱۴۰۸: ۶/۱۰۴).

در آیه‌ای دیگر از قرآن می‌خوانیم: ﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/۱۹۴)؛ ماه حرام در برابر ماه حرام. (اگر آن‌ها احترام آن را شکستند، شما نیز می‌توانید مقابله به مثل کنید) و تمام (حرمت‌های شکسته شده) قابل قصاص است. هر کس به شما حمله کرد، همانند حمله او بر او حمله کنید و از خدا پرهیزید، و بدانید خدا با پرهیزکاران است.

مؤلف المیزان می‌گوید: «در این آیه تأکید می‌کند حتی اگر کفار در خود مکه و

مسجد الحرام دست به جنگ می زدند، باز هم برای مسلمانان جایز بود با آن‌ها مقابله به مثل کنند... و اگر قصاص را تشریح کرده است به آن جهت است که تجاوز در مقابل تجاوز را با رعایت برابری، تشریح نموده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/ ۲۳۸).

بنابراین، می‌توان گفت که تجاوز ابتدایی مذموم و ممنوع، ولی تجاوز در برابر تجاوز ظالمان، پسندیده و مشروع است. علامه طباطبایی می‌گوید: «در اینجا یک سؤال مطرح است که خدا متجاوزان را دوست ندارد؛ پس چرا در این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد که به متجاوزان تجاوز کنند؟ پاسخ این است که اعتداء و تجاوز، وقتی مذموم است که در مقابل اعتدای دیگران واقع نشده باشد و خلاصه تجاوز ابتدایی باشد، اما اگر در مقابل تجاوز دیگران باشد، ممدوح و طبق دستور قرآن است. و اینکه جامعه‌ای بخواهد از زیر بار ستم و استعباد و خواری در آید، خود فضیلت است، همان‌طور که تکبر با اینکه از ذرائع است در مقابل متکبر، از فضایل می‌شود» (همان‌جا).

در اسلام، چهار ماه است که احترام خاصی دارد و جنگ در آن‌ها حرام است؛ اما چه بسا دشمن فکر کند که چون مسلمانان در این ماه‌ها، موظف به رعایت آتش بس هستند؛ پس به آن‌ها حمله کنیم که خداوند، در یک قانون کلی می‌فرماید: هر کس به شما تجاوز کرد، شما به همان مقدار به او تعدی کنید (قرائتی، ۱۳۸۵: ۱/ ۳۰۸؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰: ۱/ ۲۹۴). از این رو، تمام محترم‌ها، دارای قصاص‌اند؛ مال و جان و شرافت انسان، محترم است؛ مگر آنکه اسلام، احترام آن را لغو کند. اگر کسی شخصی را بکشد یا زخمی بزند یا مال او را تلف کند، می‌توان او را کشت و به او زخم زد و به همان مقدار از مالش برداشت (قرشی، ۱۳۷۷: ۱/ ۳۵۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵/ ۳۳).

اسلام با هرگونه ظلم و تعدی به فرد یا جامعه، مخالف است، ولی مقابله با ستم‌گرو گرفتن حقّ مظلومان را امری ممدوح و گاه واجب می‌داند. امکان دارد پسندیده بودن انتقام در این موارد، بدان سبب باشد که اگر از ظالمان انتقام گرفته نشود، به گستاخی کافران و تضييع حقوق مظلومان می‌انجامد.

۵-۲- انتقام جایز

در بررسی آیات قرآن، چنین به دست می‌آید که برخی انتقام‌ها جایز است، به این معنا که اگرستم و تجاوز، متوجه شخص انسان شده باشد و انتقام گرفتن او پیامدی برای دیگران نداشته باشد، این کار جایز و روا خواهد بود و انسان در این گونه موارد، میان گرفتن انتقام از ظالم، یا صبر و عفو و مخیر است: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ (شوری/۴۰) یا در آیه: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾ (نحل/۱۲۶).

بی‌گمان انتقام گرفتن به طور مطلق و در همه موارد، روا نیست؛ بلکه در مواردی جایز است که اسلام، آن را روا دانسته باشد. از جمله موارد مباح، انتقام گرفتن از استهزاءکنندگان و رویارویی با آنان است: ﴿وَيَضَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسَخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسَخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسَخَرُونَ﴾ (هود/۳۸). هر چند استهزاء در ابتدا امری قبیح است، اما به عنوان مقابله به مثل و مجازات، به ویژه آنجا که فایده‌ای عقلایی بر آن مترتب باشد، جایز است.

عیاشی از امام صادق ع روایت می‌کند که حضرت فرمود: سبب نزول آیه: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ * وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾ (نحل/۱۲۶)؛ آن بود که چون مسلمانان در جنگ احد مشاهده کردند که کفار، مسلمان‌هایی را که به قتل رسانیده و شهید کردند، اجساد طیبه آنان را مثله و قطعه قطعه نموده و شکم ایشان را شکافتند. به خصوص حمزه، عموی پیامبر که هند دختر عقبه، او را مثله کرد، آیه فوق نازل شد: اگر به شما عقوبتی برسد در حدود همان عمل که انجام شده در صدد تلافی و مقابله برآید و اگر بردباری و صبر کنید، همانا پاداش مردم صبور بهتر خواهد بود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: صبر می‌کنم و از عزم خود منصرف می‌شوم و در مقام تلافی بر نمی‌آیم» (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۷۸/۴؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۷۸/۴).

از آنچه یاد شد چنین برمی‌آید که در قبال عملکرد تجاوزگرانه، اجازه مقابله به مثل به همان اندازه داده شده است، اما امر به گذشت و عفو نیز هست.

از بررسی آیات قرآن نتیجه می‌گیریم که انتقام مجاز، شرایطی دارد:

۱- رعایت اعتدال و حدود الهی: به این معنا که انتقام باید به اندازه بدی و ظلمی باشد که به انسان شده است و در انتقام گرفتن، نباید مرتکب فساد و کار حرام شد.

۲- استمداد از دیگران و از قانون در برخی موارد؛ مانند قصاص‌ها که در این موارد لازم است فرد ستم‌دیده برای گرفتن حق خویش، از دیگران و از قانون استمداد کند؛ چنان‌که قرآن در آیه: ﴿وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ (شوری ۴۰) به مسئله یاری طلبیدن از دیگران اشاره می‌فرماید و حکمت این امر، آن است که در برخی موارد، فرد، به تنهایی قادر به گرفتن انتقام خویش نیست، یا اگر خود به طور یک جانبه، اقدام به انتقام کند موجب هرج و مرج شده، پیامدهای ناگواری برای خود و جامعه خواهد داشت.

به عنوان نتیجه‌گیری باید گفت: اولاً هرچند مقابله به مثل اشکالی ندارد، اما امر به گذشت و عفو شده است. ثانیاً در انتقام مجاز، اگرستم و تجاوز، متوجه شخص انسان شود و انتقام، پیامدی برای کسی نداشته باشد این کار جایز است، اما مهم‌ترین شرط آن این است که مقدار انتقام باظلم، برابری کند.

۵-۳- انتقام مذموم و ناروا

انتقامی که برخاسته از تعصب‌های جاهلانه، دشمنی‌های ناروا و همراه با تجاوز و تعدی باشد، ناروا و مذموم است؛ زیرا در این انتقام‌ها نه تنها حق به دست نیامده و ظلمی برطرف نمی‌گردد، بلکه خود، موجب تضییع حقوق دیگران و منشأ ظلم و فساد خواهد شد و انتقامی که در کتب روایی و اخلاق نهی شده، همین قسم از انتقام است.

قرآن کریم در آیات متعدد به برخی از این گونه انتقام‌های ناروا اشاره دارد و انتقام‌گیرندگان را به شدت مذمت کرده است. آیات: ﴿قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرُتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ * ﴿لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأُزْجِلْكُمْ مِنْ خِلاَفٍ ثُمَّ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ * ﴿قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾ * ﴿وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ﴾ (اعراف / ۱۲۳-۱۲۶) به

داستان ایمان آوردن ساحران به موسی اشاره می‌کند که فرعون پس از آگاهی از ایمان آنان، تصمیم به انتقام گرفته و ساحران را به قطع دست و پا و به صلیب کشیدن تهدید کرده است. زلیخا همسر عزیز مصر نیز آن گاه که به خواسته ناروای خود از یوسف دست نیافت، تصمیم به انتقام گرفت و آن حضرت را به زندان تهدید کرد: ﴿وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونًا مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾ (یوسف / ۳۲) و در نهایت نیز این تهدید خود را عملی کرد و یوسف را به زندان افکند.

از بررسی آیات قرآن به دست می‌آید که پذیرش اسلام و ایمان آوردن مسلمانان به قرآن و کتب آسمانی از یک سو و ناکامی یهود در رسیدن به اهداف خود از سوی دیگر، آنان را بر آن داشت تا اسلام و دستورات آن را به تمسخر گرفته، از پیامبر و مسلمانان انتقام بگیرند. همچنین بی‌نیازی مسلمانان بر اثر فضل و کرم خداوند و رسول او باعث گردید برخی در صدد انتقام از پیامبر ﷺ و مسلمانان برآیند: ﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ (توبه / ۷۴).

در سوره بروج می‌خوانیم: ﴿وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ (بروج / ۸). در تفاسیر آمده است کلمه نَقَمَ (بروزن فَرَس) که نَقَمُوا از آن مشتق شده به معنای عیب دانستن و خوش نداشتن است. ضمیر کلمه «نَقَمُوا» به «کفار» و ضمیر کلمه «منهم» به «مؤمنین» برمی‌گردد و بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: «کفار هیچ‌گونه عیب و نقصی از مؤمنین نمی‌گرفتند جز اینکه مؤمنین به خدا ایمان آورده بودند و حاضر نبودند دست از ایمان خود بردارند» (نجفی خمینی، ۱۲۹۸ / ۱۸ / ۲۳۳؛ جرجانی، ۱۳۷۷ / ۱۰ / ۳۲۹). نویسنده المیزان ذیل آیه آورده است: «کلمه نَقَمَ به فتحه نون و قاف به معنای کراهت شدید است. خداوند می‌فرماید: انتقام آنها از مؤمنین فقط برای این بود که به خدا ایمان داشتند و به خاطر ایمان، ایشان را سوزاندند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۲۰ / ۴۱۷).

می‌توان این سه نوع انتقام را در دو بخش کلی تقسیم کرد: انتقام فردی و انتقام

اجتماعی؛ انتقام فردی، بیشتر برخاسته از احساس رضایت و تشفی خاطر است؛ گرچه در مورد انسان‌های کامل، انتقام بر محور فرامین الهی و نه بر اساس هوا و هوس صورت می‌گیرد؛ اما انتقام اجتماعی که در قالب قصاص و مجازات صورت می‌گیرد، غالباً مبتنی بر عقل و غایت آن، حفظ نظام اجتماعی و ترتیب افراد است. در این راستا اگر شهوت و غضب بر عقل بشر غالب شود و از جرگه اطاعت الهی بیرون شود و راه شیطان و هوا و هوس را بپیماید، دچار انتقام مذموم و ناپسند می‌شود، اما اگر این بشر، راه اطاعت و عبودیت پروردگار عالم را بپیماید، و در راستای اجرای فرامین الهی و ایجاد صلح و امنیت در جامعه، از ستمگران و ظالمان انتقام بگیرد، قهرماً انتقام‌های او، خداگونه خواهد بود.

نتیجه

انتقام الهی، یکی از صفات سلبی خداوند است که هدفمند و به مقتضای عدل و حکمت است. واژه انتقام در اصل، دارای مفهوم «کیفردادن گناهکار» و نه «مقابله به مثل در کارها» می‌باشد. انتقام خدا در دنیا برخاسته از اعمال انسان‌هاست و این انتقام، زمانی شامل حال کسی می‌شود که اعمال او با انکار و تکذیب رسولان خدا و آیات الهی، با ظلم و عصیان، همراه باشد.

انتقام الهی ویژگی‌هایی دارد که عبارت‌اند از: هدفمند بودن، فراگیر بودن، سخت بودن و عدالت محور بودن.

مهم‌ترین علل انتقام الهی عبارت‌اند از: کفر، ظلم، تکذیب، روی‌گردانی از آیات الهی و ایمان نیاوردن به پیامبر.

تفاوت انتقام الهی با برخی انتقام‌های بشری، این است که انتقام الهی، برخلاف انتقام بشری، بر اثر آسیب دیدن خداوند یا برای تشفی خاطر نیست؛ زیرا خداوند، آسیب‌پذیر نیست و تشفی خاطر در او وجود ندارد، بلکه انتقام الهی، زمانی محقق می‌شود که حقی از حقوق الهی و شریعت آسمانی تباه شده باشد. انتقام الهی در هر دو عالم (دنیا و آخرت) وجود دارد و کافران و مشرکان را دربر خواهد گرفت.

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التتویر*، بی نا، بی جا، بی تا.
۳. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، دارالجمیل، بیروت، ۱۴۱۱ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۵. امین اصفهانی، بانو سیده نصرت، *مخزن العرفان فی تفسیر القرآن*، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ش.
۶. بازگان، عبدالعلی، *الأسماء الحسنى*، سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۱ش.
۷. پاک آیین، مریم، «رجعت پیشوایان تاریکی برای برپایی انتقام خداوند»، *موعود*، سال ۲۰، ش ۱۷۸، ۱۳۹۴، ص ۳۴-۳۶.
۸. ثقفی تهرانی، محمد، *تفسیر روان جاوید*، برهان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۸ش.
۹. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، *جلاء الأذهان و جلاء الأحزان*، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۰. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، *تفسیر اثنا عشری*، میقات، تهران، ۱۳۶۳ش.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *معجم مفردات ألفاظ القرآن*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۱۲. سبحانی، جعفر، *مفاهیم القرآن*، انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، بی تا.
۱۳. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، دارالتعارف، بیروت، بی تا.
۱۴. سوراآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، *تفسیر سوراآبادی*، فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۸۰ش.
۱۵. شریف لاهیجی، محمد بن علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، دفتر نشر داد، تهران، ۱۳۷۳ش.
۱۶. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۵ش.
۱۷. طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۱۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، قم، ۱۴۱۳ق.

۲۱. قاسمی، محمد جلال الدین، *محاسن التاویل*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۲۲. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۲۳. قرشی، سید علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۲۴. کاشفی سبزواری، حسین بن علی، *مواهب علیّه*، اقبال، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۶. گنابادی، سلطان محمد، *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده*، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۲۷. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۲۸. _____، *تفسیر روشن*، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۳۰. میبدی، احمد بن محمد، *کشف الأسرار و عدّة الأبرار*، تحقیق علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم.
۳۱. میرزا خسروانی، علی رضا، *تفسیر خسروی*، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ش.
۳۲. نجفی خمینی، محمد جواد، *تفسیر آسان*، اسلامیه، تهران، ۱۲۹۸ ش.
۳۳. نوری، حمیدرضا، «بررسی آیات قصاص و وجوه حیات بخشی آن در قرآن»، *مطالعات تفسیری*، سال ۶، ش ۲۱، ۱۳۹۴ ش.